

منشأ نقش مار در مواد فرهنگی هزاره سوم پیش از میلاد جنوب شرق ایران؛ نشانه‌ای از ارتباط با عیلام و میان‌رودان

حسین مرادی*

دانشجوی دکترای باستان‌شناسی پیش از تاریخ دانشگاه تهران
(از ص ۱۳۱ تا ۱۴۸)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۲/۳۱؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۴/۱۲/۰۸

چکیده

مقوله ارتباطات حوزه جنوب شرق ایران با دشت شوش و میان‌رودان در هزاره سوم پیش از میلاد که دوره شکوفایی محوطه‌های جنوب شرق ایران است، یکی از بحث‌برانگیزترین جنبه‌های باستان‌شناسی این منطقه به‌شمار می‌آید. به نظر می‌رسد با تغییراتی که در ساختار محوطه‌های میان‌رودان، دشت شوش و جنوب شرق ایران از نیمه دوم هزاره چهارم به این سو رخ داد و در هزاره سوم موجب شد بازرگانی در مناطق دوردست سراسر آسیای غربی شکل گیرد، این محوطه‌ها بیش‌ازپیش به یکدیگر مرتبط شدند. نوشتار پیش‌رو می‌کوشد تا با مطالعه نقش مار بر روی مواد باستان‌شناختی، به عنوان یکی از نقوش رایج در سراسر فلات ایران، به‌ویژه با تمرکز بر حوزه جنوب شرق ایران، به یکی از وجوه این ارتباط گسترده بپردازد. در واقع، تلاش نوشتار حاضر این است که انتقال باورها و مضامین، افزون بر انتقال مواد فرهنگی، در این زنجیره گسترده تبادل کالا مطالعه شود. آنچه مشخص است این است که در طی هزاره سوم پیش از میلاد به همراه کالاهای مبادلاتی، باورها و مضامین اساطیری، همانند نقش مایه مار نیز جابه‌جا می‌شده است.

واژه‌های کلیدی: نقش مار، میان‌رودان، شوش، جنوب شرق ایران، بازرگانی، سنگ صابون، مهر استوانه‌ای

۱. مقدمه

برخی باستان‌شناسان معتقدند باستان‌شناسی جنوب شرق ایران در هزاره سوم پیش از میلاد، بیش از اندازه به مقوله بازرگانی توجه دارد (Kohl, 1978: 463)؛ از این رو، کارلوفسکی از عبارت «تحمیل جنون تجارت» بر باستان‌شناسی فلات ایران استفاده می‌کند (Lamberg-Karlovsky, 1977: 40). این مسئله شاید به این دلیل است که بسیاری از باستان‌شناسان توجه خود را به اشیاء شان‌زایی معطوف ساخته‌اند که محل تولید آنها در جنوب شرق ایران بوده و در شوش و میان‌رودان از اقلام بازرگانی محسوب می‌شده‌اند و از طرف دیگر، باستان‌شناسانِ روندگرا در آمریکا نیز به این مسئله برای درک بهتر فرآیندهای فرهنگی دامن زده‌اند (موری، ۱۳۸۹: ۴۰). اگر اشتراکات موجود در فرهنگ مادی مردمان ساکن در جنوب شرق ایران را زمینه‌ای برای وجود برخی باورهای مشترک میان جنوب شرق و غرب ایران بپنداریم، بی‌تردید می‌توانیم به برخی جنبه‌های غیرمادی و باورمند این ارتباطات گسترده پی‌ببریم. مسلماً این ارتباطات بازرگانی در شکل فرامنطقه‌ای‌اش به انتقال باورها و ایدئولوژی‌ها نیز می‌انجامیده است (Kohl, 1979: 77).

به نظر می‌رسد که طی اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم پ.م، وجود منابع و مواد خام ارزشمند در فلات ایران، دولت‌شهرهای میان‌رودان را به سودای ارتباط با این مناطق واداشت (Beale, 1973: 133) و این مسئله را می‌توان به روشنی از آثاری همانند ظروف سنگ صابون، سنگ‌های نیمه‌قیمتی چون لاجورد و سایر موارد دریافت که در قبرستان سلطنتی اور یا در سایر شهرهای میان‌رودان یافت شده‌اند (مجیدزاده، ۱۳۸۰: تصاویر ۱۶۰-۱۶۲ و ۳۲۶-۳۲۷) و در این میان دشت شوش نیز به عنوان رابط میان مناطق داخلی فلات ایران و میان‌رودان در جغرافیای سیاسی پیش از تاریخ غرب فلات ایران، در این بازرگانی پر سود نقش داشته است که شواهد آن را از روی لوحه‌های آغاز عیلامی، مهرهای استوانه‌ای و سفال‌های لبه‌واریکه در تپه یحیی (Lamberg-Karlovsky and Potts 2001: 195-9) و شهر سوخته (Tosi 1974a: 13) می‌توان برداشت کرد. بر اساس مطالعات گوناگون، سه نمونه مواد طبیعی ارزشمند، یعنی سنگ صابون و مس از منطقه کرمان (Beale, 1973: 133) و سنگ لاجورد از بدخشان افغانستان و شهر سوخته (Tosi 1974b: 155-7) به عیلام و میان‌رودان صادر می‌شده است. هنوز شواهد روشن و مطمئنی از ارتباطات مستقیم میان بازرگانان میان‌رودانی با ساکنان جنوب شرق ایران به دست نیامده است و برعکس، شواهد شوشی همانند لوحه‌های آغاز عیلامی (Amiet and Tosi, 1978: fig. 16; Lamberg-Karlovsky and Potts, 2001: 195) در این محوطه‌ها بسیار بیشتر و مطمئن‌تر از نشانه‌های فرهنگی مستقیم از میان‌رودان است و شواهدی از این دست پیر آمیه را بر آن داشته تا این فرهنگ‌ها را در شرق، تمدن فراعیلامی نام نهد (آمیه، ۱۳۸۹: ۳۰).

به نظر می‌رسد این ارتباط تنها به انتقال مواد خام یا کار شده معطوف نبوده و در این میان برخی نموده‌های آیینی و اعتقادی نیز در این مسیر با واسطه یا مستقیم منتقل شده‌اند. یکی از این وجوه که در نوشتار پیش‌روی مورد توجه است، حضور نقش‌مایه مار در میان آثار مادی برجای‌مانده از محوطه‌های جنوب شرق ایران است که با اشکال گوناگون و با مضامین متنوع بر روی مهرها، ظروف فلزی، سفال‌های منقوش و سایر تولیدات مادی فرهنگ‌های موجود همانند یحیی، شهداد، جیرفت، بمپور و شهر سوخته دیده شده است. در نوشتار حاضر، نقش‌مایه مار به عنوان عنصری کلیدی در انتقال مضامین از جنوب غرب به جنوب شرق در نظر گرفته و بررسی شده است. شاید هیچ عنصر دیگری همانند این نقش‌مایه نتواند گویای انتقال باورها و

اندیشه‌ها از سرزمین‌های پست به سرزمین‌های مرتفع باشد و به نظر می‌رسد هر چه به سمت غرب می‌رویم و از مرزهای فرهنگی فلات ایران فاصله می‌گیریم، از اهمیت و حضور این نقش کاسته می‌شود. در این مقاله نخست تلاش شده است تا ریشه‌های نقش‌مایه مار و حضور آن در بخش‌های مختلف فرهنگ مادی مردمان ساکن فلات ایران بررسی شود و سپس برای حرکت و انتقال این نقش‌مایه به شرق، به عنوان عنصری کلیدی انتقال باورها یا اشتراکات فرهنگی - آیینی با جنوب غرب مورد توجه قرار گیرد.

۲. شواهد نقش مار در میان‌رودان و ایران

در بسیاری از فرهنگ‌های باستانی، مار از قدیمی‌ترین نمادهای جانوری با مفاهیم گسترده بود و نماد نامیرایی، حاصلخیزی و در برخی موارد نماد ارواح آن جهانی به شمار می‌رفت (Frazer, 1919: 66). در خاورمیانه باستان در میان اقوام کشاورز، مار نشانه‌ای از آب بود (Golan, 1991:205) و تصویر دو مار به هم پیچیده نمادی از حاصلخیزی، رفاه و ثروت است (Van Buren, 1934). در خاورمیانه نقوش مارمانند، از هزاره ششم و پنجم پیش از میلاد دیده شده و نمادی از خدای زیرین و جهان فرودین بوده است و برخی خانه او را جایگاه وحشت می‌دانستند (لیک، ۱۳۸۵: ۸۳-۱۸۲). برخی نقش‌مایه مار را با ایزدبانوی همراه او در ارتباط می‌دانند (رفیع فر و ملک، ۱۳۹۲: ۲۲). الیاده معتقد است فرهنگ‌ها در جریان تکوین تاریخی خود گرچه دیگر تبادل‌پذیر نیستند و با سبک‌های خودشان پایدار می‌شوند، در سطح تصورات و نمادپردازی‌ها هنوز با یکدیگر قابل‌مقایسه‌اند (الیاده، ۱۳۹۱: ۱۹۷).

۲-۱. شواهد نقش مار در میان‌رودان

به صورت کلی نقوش مارمانند، در مواد فرهنگی میان‌رودان بسیار کمتر و محدودتر از جنوب غرب و فلات ایران در هزاره پنجم و چهارم پیش از میلاد دیده و گزارش شده است. به احتمال بسیار، نخستین نشانه‌های حضور این جانور افسانه‌ای را بر روی مواد فرهنگی میان‌رودان باید در سفال حلف (۵۰۰۰-۴۰۰۰ پ.م) جست که بر روی یک قطعه سفال از این دوره نقش ماری چمباتمه زده با دو سر دیده شده است. مالوان و رز برای نخستین بار وجود این سفال را گزارش کرده‌اند (Mallowan and Rose, 1935: fig.77). نکته مهم اینکه این قطعه سفال در مجموعه سفال حلف، تنها نقش موجود از مار است (شکل ۱. الف) و به نظر می‌رسد این قطعه سفال با پوشش روشن، از زمینه لایه‌نگارانه یافت نشده است و حفار در این باره توضیحی نمی‌دهد (Maiseles, 1999: fig.3.2). شواهد روشن حضور نقش‌مایه مار را در آثار فرهنگی میان‌رودان متعلق به دوره جمدمت نصر می‌داند (Rankin, 1959: 28-33) که البته به همراه لوحه‌های آغاز نگارش و سفال لبه‌واریخته در سراسر میان‌رودان و فلات ایران نیز دیده شده‌اند. همچنین در مهرهای استوانه‌ای اوروک جدید (IVA ۳۲۰۰-۳۰۰۰ پ.م) در مجموعه موزه مورگان نیز نقش دو مار به هم پیچیده با دو سر دیده می‌شود (Frankfort, 1939: 20) (شکل ۱. ب) که با نقوش آغاز نگارش در جنوب غرب ایران و تپه چغامیش از دوره آغاز ادبیات، هم‌سوست (Delougaz and Kantor, 1996: Plt.27) و نمونه‌های قدیمی‌تر این نقش‌های مار شکل در دشت شوش (شوش A/I) طی هزاره پنجم و چهارم پ.م به دست آمده است (Pittman, 2013:297).

در همین زمان، در مجموعه مهرهای منطقه دیاله در شمال عراق اثری از نقش مار دیده نمی‌شود و بر خلاف شوش و جنوب غرب ایران که نقش مار به صورت ترکیبی یا منفرد بر روی مهرها و اثرمهرها دیده شده است، بر روی مهرهای منطقه دیاله از نقش مار خبری نیست (Frankfort, 1955) و تنها از دوره سلسله‌های قدیم ۲-۱ (ED I-II) برای نخستین بار با نقش مار بر روی مهرها روبه‌رو می‌شویم (۳۰۰۰-۲۶۰۰ پ.م). در بین این نقوش، نقش مار با دو سر و دو بدن و به هم پیچیده برای نخستین بار در این دوره ظاهر می‌شود که شاید مقدمه‌ای است بر ظهور این نقش، به عنوان نماد خدای «نین‌گیزدا» که خدای محبوب دوره سومر نو بوده است (۲۱۵۰-۲۰۰۰ پ.م). سبک این مهر شبیه نمونه طرح ظروف سنگ صابون جیرفت در میانه هزاره سوم پ.م است (Ibid: Plate, 24: no.244). در یکی دیگر از مهرها از دوره سلسله‌های قدیم ۲ (EDII)، نقش ماری با پنج سر دیده می‌شود که روبه‌روی این نقش مردی نشسته و دو مار را با دستانش گرفته است (Ibid: no.497). این تصویر با مهری که به دوره سلسله‌های قدیم ۳ مربوط است کامل می‌شود و در آن نقش مردی ایستاده به صورت تمام‌رخ دیده می‌شود که دو مار را با دستانش گرفته است (Ibid: no.535). این نقش پیش از این در مهری از شوش A و قبرستان هکلان و پرچینه دیده شده است (وایت و دایسون، ۱۳۸۲: ۳۷). همچنین در این آثار با نقش ماری با دو سر و بدن به هم پیچیده به سمت بالا در دوره آکاد روبه‌رو می‌شویم (Ibid: nos.590-593).

در آثار سفالی مهرهای آغاز نگارش تپه گاوارای به وفور نقش مار را می‌بینیم. به نظر می‌رسد ظهور این نقش در این تپه، به عنوان تپه کلیدی، در شناخت فرآیندهای فرهنگی عراق شمالی قابل توجه است. از دوره گاوارای VII-IX (۳۳۰۰-۳۰۰۰ پ.م) آثار مهر و سفال‌های فراوانی با نقش مار مشابه نمونه‌های شوشی به دست آمده است (Speiser, 1935: Pl.LXXVI)؛ برای مثال در نمونه‌های دیگری که متعلق به گاوارای IV-VI هستند (۳۰۰۰-۲۲۵۰ پ.م)، نقش مار افزوده (پلاستیکی) بر بدنه ظروف، درحالی‌که سر آنها روی لبه ظرف است، دیده شده است (Ibid: Pl.LXXVI, nos.7,12,13). گاوارای VI با سلسله‌های قدیم هم‌زمان است. از طرف دیگر وایت و دایسون به تشابه بسیار زیاد مهرهای هکلان و پرچینه در لرستان (ارتفاعات زاگرس) با نمونه مهرهای گاوارای XII اشاره‌هایی کرده‌اند (وایت و دایسون، ۱۳۸۲: ۱۰۰). به نظر می‌رسد وجود چنین مهرهایی در دامنه‌های زاگرس در عراق بیشتر تحت‌تأثیر مناطق شرقی و ارتفاعات زاگرس بوده است تا جنوب میان‌رودان.

در جنوب میان‌رودان تاریخ ظهور نقش‌مایه مار با شمال به کلی متفاوت است؛ در این منطقه نقش مار جدای از معانی و زمینه اساطیری و یا داستانی‌اش، نمادی از الهه نین‌گیزدا به شمار می‌آید که از اوروک جدید ظهور کرده است (Frankfort, 1939: 20) و در دوره سومر نو به اوج می‌رسد. در واقع، استفاده از نقش مارهای به هم پیچیده از دوره اوروک جدید آغاز و به دوره آکاد قدیم منتقل شده است (Lambert, 1966: 68) و در نهایت، در دوره سومر نو؛ یعنی پس از حمله گوتی‌ها به میان‌رودان و انقراض سومر توسط این اقوام زاگرس‌نشین، گودا، پادشاه سومر نو، آن را به عنوان نماد خدای محبوبش، نین‌گیزدا، در میان‌رودان رایج می‌کند (Ward, 1910: 131; Van Buren, 1934: 73; Buchanan, 1971:5). قابل توجه است که گوتی‌ها اقوام ساکن زاگرس بودند که سومری‌ها و میان‌رودانی‌ها آنها را به صورت درنده‌خو، وحشی، مارهای گزنده کوهستان و توهین‌کننده به خدایان معرفی کرده‌اند (Cooper, 1983: 31) که پس از تسلط آنها بر سومر، گودا

تصویر مار را به عنوان نماد محبوب‌ترین خدای اور ۳ (نین‌گیزدا) رایج می‌کند. پیر آمیه این سمبل را نشانه‌ای از حاصلخیزی و رفاه تفسیر کرده است (Buchanan, 1971: 5). گوتی‌ها از ۲۲۰۰ تا ۲۱۰۰ یعنی در حدود صد سال بر میان‌رودان فرمان راندند و در فهرست پادشاهان سومر، ۲۱ نام گوتی نیز آمده (Potts, 1999: 129) و ظاهراً به تصویر کشیدن خدایان به صورت مار در جنوب میان‌رودان، از این دوره به ارث رسیده است (Ward, 1910: 131). نین‌گیزدا اگرچه در فهرست خدایان سومری در ردیف خدایان درجه دو آمده است، در دوره سومر نو ارزش و منزلتی ویژه می‌یابد و به صورت مار به تصویر کشیده می‌شود (Frankfort, 1934: 8-13) و سرانجام نیز در ردیف خدایان درجه یک قرار می‌گیرد، لیکن از توجه به او کاسته می‌شود؛ به طوری که در نهایت، در دوره بابل و آشور نشانی از آن نمی‌بینیم (Van Buren, 1934: 61-70) (شکل ۱.پ).

تا پیش از این دوره، به تصویر کشیدن شمایل خدایان در هنر میان‌رودان جایی نداشته است و نقش‌مایه‌های سلطان جانوران در پس‌زمینه‌ای اساطیری از هزاره پنجم و چهارم بر روی مهرهای استوانه‌ای شوش I پدیدار می‌شود (آمیه ۱۳۷۲: ۴۱؛ مجیدزاده ۱۳۸۲: ۴). همچنین تصویر پهلوانی که مارها را در کنترل دارد، نخست در شمایل‌شناسی هنر ایران طی هزاره پنجم پیش از میلاد آشکار شده است (پیتمن، ۱۳۹۲: ۳۷). در شوش I/A نقش‌مایه مار بر روی سفال این دوره به وفور دیده شده است و ساغر ظریف شوش I/A در موزه لوور نمونه روشنی از هنر به تصویر کشیده شدن مار در هزاره پنجم در این منطقه است (هیوت، ۱۳۸۹: شکل ۱۲۵) که می‌توان پنداشت این نقش‌مایه ذاتاً عنصری بوده که از غرب و جنوب غرب ایران به هنر میان‌رودان جنوبی نفوذ کرده است. هینتس نیز به بیگانه بودن میان‌رودانی‌ها با نقش‌مایه مار با سر انسان و مضمون مذهبی آیینی آن اشاره می‌کند که برای نخستین بار در هنر عیلام ظهور می‌کند (هینتس، ۱۳۷۱: ۴۷-۴۸).

سرانجام، با توجه به شواهد موجود در هنر میان‌رودان به نظر می‌رسد ظهور نقش‌مایه مار از دوران اوروک جدید، یعنی برابر با ۳۳۰۰ پیش از میلاد، در این منطقه رایج شده است و نقش‌مارهای به هم پیچیده با دو سر از این دوره در هنر میان‌رودان ظهور می‌کند. در جنوب غرب ایران و فلات مرکزی نقش‌مایه‌های مار بر روی آثار سفالی به احتمال قوی ابتدا در سیلک II و سپس به صورت هم‌زمان، در شوش A/I، باکون A و سیلک III در هزاره پنجم پیش از میلاد ظاهر شده و گواهی بر اهمیت این نقش‌مایه در آثار مادی و باورهای جوامع انسانی جنوب غرب و مرکز ایران است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۲-۲. فلات مرکزی، دشت شوش و جنوب غرب ایران

وضعیت نقش‌مایه مار در فلات مرکزی و جنوب غرب ایران با میان‌رودان تفاوت چشمگیر دارد. شواهد موجود نشان از اهمیت نقش مار در حوزه‌های مرکزی و جنوب غرب فلات ایران دارد و در مقایسه با دوره‌های هم‌زمان در میان‌رودان، با گستردگی و تنوع استفاده از این نقش‌مایه بر روی سفال و مهر روبه‌رو هستیم. این وضعیت تا دوره پس از آغاز نگارش و تماس‌های پیچیده و مداوم بین غرب و جنوب غرب با میان‌رودان ادامه دارد.

نخستین نشانه‌های حضور این نقش‌مایه را باید ابتدا در سفال مرتبط با سیلک II (۵۰۰۰-۵۵۰۰ پ.م) در تپه سیلک کاشان جستجو کرد (وایت و دایسون، ۱۳۸۲: ۱۸۴). به نظر می‌رسد در سیلک II منشأ نقش مار از خطوط موج عمودی است که به صورت دوتایی در کنار هم قرار گرفته‌اند (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۵۷). بر پایه نظر گیرشمن،

سیلک II بدون تأثیرپذیری زیادی از فرهنگ‌های هم‌زمان خود، به تکامل ادامه داده و این مرحله، تنها مرحله‌ای عادی از پیشرفت انسانی بوده است (همان: ۸۰). او حضور عناصر بیگانه را در این فرهنگ مطلقاً رد و اضافه می‌کند که فرهنگ‌های هم‌زمان ایده خلق جانوران را به صورت واقع‌گرایانه و هنرمندانه نمی‌شناختند (همان: ۸۲) و این تاریخ و دوره زمانی، قبل از خلق تصاویر واقع‌گرایانه و هنرمندانه جانوران بر روی سفال شوش A است (همان: ۸۳). در سیلک III همان نقش‌مایه‌های جانوری به وفور بر روی سفال این دوره تکرار می‌شوند و دوره III را می‌توان مرحله تکامل دوره قبل دانست. در شمال سیلک در تپه قبرستان نیز نقش‌مایه‌های مار هم‌زمان با سیلک III (۵۰۰۰-۴۵۰۰ پ.م) به وفور دیده شده‌اند (طلایی، ۱۳۹۰: ۳۶۹، شکل ۸۹). از طرف دیگر، مهرهای گودین VII ارتباطات بسیاری را با سیلک III4-5 نشان می‌دهد و ظروف دسته‌قلابی قبرستان با نمونه‌های گودین VII قابل مقایسه‌اند (همان: ۱۴۳) که نشان‌دهنده ارتباط سیلک با گودین و زاگرس در هزاره پنجم پیش از میلاد است. شکل برخی مهرهای سیلک III4-5 نیز با نمونه مهرهای شوش A قابل مقایسه است (همان: ۳۷) که وجود ارتباط با جنوب غرب ایران را گواهی می‌دهد.

شواهدی از ارتباط سیلک II با دشتهای جنوب غرب ایران در دست نیست، اما نخستین نشانه‌های حضور نقش‌مایه مار بر روی مواد فرهنگی در جنوب غرب ایران نیز متعلق به شوش A/I در سال‌های ۳۸۰۰ تا ۴۲۰۰- پ.م است (Alizadeh, 2010: table.1) که در شوش A/I (Vanden Berghe, 1959: fig.201) و سفال تل‌باکون الف (Alizadeh, 2006: fig.51) دیده شده که متأثر از سنت سفالگری شوشان میانه و جدید بوده است (Alizadeh, 1992: 22-26) و نشان‌دهنده پیوندهای سبک‌شناختی با سفال شوش، مناطق جنوبی و مرکزی زاگرس است (علیزاده، ۱۳۸۳: ۸۸)، (شکل ۲الف). ارتباط شوش A با میان‌رودان از روی آثار مهر نیز قابل بررسی است. در یک مهر مسطح از شوش A مردی با سر بز کوهی دو مار را با دستانش گرفته است که به نظر پیتمن این نقش برای نخستین‌بار در فلات ایران ظهور می‌کند (۱۳۹۲: ۳۷) (شکل ۲ب). ارتباط این مهرها با لرستان چنان زیاد است که آمیه مهرهای شوش A و لرستان را به عنوان بخشی از یک سنت مهری مجزا بررسی کرده است (Amiet, 1972: 5-36) که در ارتباط تنگاتنگ اقتصادی و فرهنگی مردمان دشتهای فرودست شوش و جنوب غرب ایران با چوپانان و کوچ‌روهای مناطق مرتفع زاگرس قابل تفسیر است (علیزاده، ۱۳۹۲: ۶۲). به احتمال بسیار، کوچ‌روهای زاگرس این نمادها را به شمال میان‌رودان منتقل کرده‌اند.

هینتس شمایل‌نگاری خدایان را با نماد مار از مختصات هنر عیلام و دشت شوش می‌داند و دو عنصر مذهبی عیلام را زن و مار معرفی می‌کند (۱۳۷۱: ۴۸). به نظر آمیه گوتی‌ها سبک‌کننده‌کاری مهرها را با نمایشی از خدای جانوران به میان‌رودان منتقل کرده‌اند (۱۳۷۲: ۴۱). همچنین در گورهای هکلان و پرچینه شواهد سفالی روشنی از حضور سبک‌های سفالی مناطق مختلف مانند میان‌رودان، شوش و فلات مرکزی وجود دارد (علیزاده، ۱۳۹۲: ۶۱) که بیانگر وجود ارتباط چندسویه دامداران و کوچ‌روهای این مناطق در زاگرس با مناطق اطراف است (همان: ۶۲). به احتمال زیاد، با توجه به تشابه مهرهای این منطقه با گاورای XI-XII در شمال میان‌رودان و شوشان جدید در جنوب رشته‌کوه‌های زاگرس، این مناطق در انتقال باورها و سنت‌های هنری در خاورمیانه، به‌ویژه از دشتهای پست جنوب غرب ایران به شمال میان‌رودان، نقش اساسی داشته‌اند. از شواهد دیگر که بررسی آنها در منشأیابی نقش‌مایه مار و بسیاری از نقش‌های رایج در هنر اوروک میان‌رودان مؤثر است، بررسی آثار مهری دشت شوش از هزاره ششم پیش از میلاد تا شوش A/I و اوروک

میانه و قدیم است که پیتمن در مقاله‌ای مفصل به آنها پرداخته است (2013). او بر این باور است که هنر حکاکی روی مهر با تصاویر داستانی، خدایان و اساطیر، ابتدا در دشت شوش و در دوره A/I ظهور می‌کند و در خدمت کنترل اداری منابع قرار می‌گیرد و سپس به جنوب میان‌رودان منتقل می‌شود و در دوره اوروک جدید به عنوان سبک رایج هنر حکاکی روی مهر درمی‌آید (Ibid: 294). او چنین عنوان می‌کند که شمایل‌نگاری ویژه اوروک که در بخش میان‌رودان به آن پرداختیم، برای نخستین بار در آثار مهر دشت شوش از هزاره ششم در جعفرآباد و جوی ظاهر می‌شود (Ibid: 296) و سپس در شوش A/I کامل‌تر می‌شود و در دوره اوروک قدیم و میانه در دشت شوش در خدمت مسائل اداری قرار می‌گیرد و در نهایت به دوره جمده نصر و اوروک جدید در جنوب میان‌رودان نفوذ می‌کند و در آنجا متحول می‌شود که این تحول تا اوایل سلسله‌های قدیم I ادامه دارد و در این دوره شمایل تصاویر مهرها تثبیت می‌شود و هویتی میان‌رودانی به خود می‌گیرد. در واقع، هنر حکاکی روی مهر که در دشت شوش رایج بوده، در میان آثار حلف و عبید غایب است (Ibid: 296). در توالی آکروپل I.27 برابر با شوش A/I نخستین شواهد استفاده از مهر مسطح در امور اداری دیده می‌شود که اثر مهری شکسته، نشان‌دهنده خدای مار شکل است (Ibid: 297) (شکل ۲.ب). هنر جدید حکاکی در دوره شوش II در خدمت مهرهای استوانه‌ای قرار می‌گیرد که این تصاویر ارتباط نزدیکی با شوش A/I دارند (Le Brun, 1999). پیرامیه یادآور می‌شود که هنر حکاکی روی مهر اوروک جدید میان‌رودان در واقع دارای منشأ دشت شوش و به‌ویژه دوره شوش A/I است (Amiet, 1972: 37)؛ زیرا هم سفال شوش A/I دارای نقش‌مایه‌های واقع‌گرایانه جانوران، از جمله مار و خزندگان دیگر است و هم تصاویر مهرها جانوران مختلف، از جمله مارها را در بستری اساطیری به تصویر کشیده است که به عقیده بسیاری از پژوهشگران این تصویرگری برای نخستین بار در فلات ایران ظهور می‌کند (آمیة ۱۳۷۲؛ مجیدزاده ۱۳۸۲ و پیتمن ۱۳۹۲) که همان‌گونه که در بخش میان‌رودان به آن پرداختیم، حضور این عناصر در هنر هم‌زمان میان‌رودان (حلف و عبید) غایب است.

همچنین تصویر یک اثر مهر حاوی خدای قدرتمند مار شکل از آکروپل I.20 به دست آمده که از نقوش شاه-کاهن اوروک قدیمی‌تر است و به نظر می‌رسد پیش‌نمایش این خدا در هنر اوروک و سومری باشد (Pittman, 2013: 299). در میان آثار سفالی چغامیش نیز نقش دو مار به هم پیچیده با دو سر در میانه هزاره چهارم پ.م دیده می‌شود که می‌تواند پیش‌نمایش خدای نین‌گیزدا باشد (Delougaz and Kantor, 1996: Plts. 27, 156, 158) (شکل ۲.ت). از دیگر نمونه‌های سفالی چغامیش در دوره آغاز ادبیات می‌توان به نقش افزوده مار بر بدنه سفال (Ibid: Plt. 28) و نقش افزوده مار در حال حمله به یک بز اشاره کرد (Ibid: Plt. 26) که این تصویر در مهرهای شوش A (Delougaz and Kantor, 1996: Plt. 142. F; Le Berton, 1957: fig. 8. nos. 7 and 11) و اوروک (Rashad, 1990: Abb. 5-8) نیز دیده شده است، (شکل ۲.پ).

دیتمن بر این باور است که تصاویر مورد استفاده بر روی مهرهای دشت شوش در هزاره چهارم با اوضاع و شرایط اقتصادی همان ناحیه طی دوره شوش A/I ارتباط دارد. او بسیاری از این نقش‌مایه‌ها را که بعدها و در طی دوره اوروک جدید در جنوب میان‌رودان رایج می‌شوند، سبک شوشی و متعلق به جنوب غرب ایران می‌داند و تنها دو نقش‌مایه را سبک بینا فرهنگی معرفی می‌کند (Dittmann, 1986).

۲-۳. نقش مار در جنوب شرق ایران

جنوب شرق ایران اگر چه واحد جغرافیایی یک‌دست و همسانی نیست، به نظر می‌رسد که طی هزاره سوم پیش از میلاد محوطه‌های موجود در کرمان، بلوچستان و سیستان، به واسطه بازرگانی بین‌منطقه‌ای که هدفش انتقال کالاهای تجملی و مواد خام کمیاب از نواحی داخلی فلات ایران به عیلام و میان‌رودان بوده است، بیش‌از پیش به هم متصل و مرتبط شده‌اند (Alden, 1982: 613). همان‌گونه که در مقدمه یادآوری شد، تقاضای چنین کالاهایی همانند ظروف سنگ صابون، سنگ‌های نیمه‌قیمتی مانند عقیق و لاجورد و اشیاء مسی، ثروتمندان میان‌رودانی و عیلامی را بر آن داشت که با نواحی دوردست معامله کنند (Kohl 1979: 76). بازتاب این کنش‌ها در اسطوره «ارت» در منابع اکادی ثبت شده است (Majidzade 1976: 105-7). به نظر می‌رسد در این بازرگانی فرامنطقه‌ای ایدئولوژی‌ها، باورها و برخی اندیشه‌ها نیز جابه‌جا شده باشد (Kohl 1979: 76).

در جنوب شرق ایران نخستین شواهد موجود از نقش‌مایه مار را می‌توان بر روی سفال ابلیس 0 یا خشن لاله‌زار مشاهده کرد که در روی دو قطعه سفال خشن لاله‌زار در ابلیس، نقش مارهای افزوده به صورت عمودی و افقی دیده می‌شود (Caldwell, 1967: fig.3). مرحله لاله‌زار در ابلیس برابر با ۴۳۰۰-۴۰۰۰ پ.م و هم‌زمان با یحیی VI و اوائل یحیی V است (وایت و دایسون، ۱۳۸۲: ۷۲). سبک این سفال‌ها با باکون بسیار قابل مقایسه است که از طرف کاوشگر ابلیس با این محوطه در فارس مقایسه شده است (Ibid: 120) و نشان‌دهنده ارتباطات با منطقه فارس است. در تل ابلیس این دو قطعه سفال، تنها نقش‌مایه‌های موجود از مار است که بر سفال این محوطه در هزاره پنجم دیده شده‌اند و بر خلاف دشت شوش که حضور این نقش‌مایه تا پایان عیلام نو ممتد است، بر سفال دوره‌های بعدی ابلیس، نشانی از نقش این جانور نیست (شکل ۳.الف).

بر خلاف تل ابلیس، از دوره‌های قدیمی تپه یحیی در دره صوغان کرمان نیز هیچ‌گونه نشانه‌ای از وجود نقش‌مایه مار ملاحظه نشده است (Lamberg-Karlovsky and Beale, 1986) و در سفال و دیگر آثار نیز نمی‌توان شواهد روشنی از حضور این جانور در آثار مادی مشاهده کرد، اما از دوره IV یحیی که هم‌زمان با جمدت نصر (اواخر هزاره چهارم و اوائل هزاره سوم پ.م) است، شواهد فراوانی از حضور این جانور بر آثار هنری مانند مهرهای استوانه‌ای و سفال به دست آمده است؛ برای مثال نقش یک مار افزوده (پلاستیکی) بر بدنه سفال نخودی از دوره IVB (Lamberg-Karlovsky, 1970: fig.28) و نیز قطعه سفالی که روی آن ماری ترسیم شده که سر آن به انتهای دُمش نزدیک شده است؛ از نمونه‌های جالب توجه همین دوره هستند (Ibid: fig.32) و نیز نقش کنده شده یک مار روی قطعه‌ای سفال از دوره IVB5 از دیگر نمونه‌های به دست آمده است (Lamberg-Karlovsky and Potts, 2001: fig.4.30). همچنین از همین دوران در تپه یحیی نقوش مار شکل بر روی سفال‌های به دست آمده نیز دیده شده است (Ibid: figs.2.22 and 7.1). بر روی آثار سنگ صابون، شامل ظروف و وزنه‌ها نیز نقش مار در تپه یحیی IVC به وفور دیده شده است (Ibid: figs.5.16, 9.9 and 9.14). (شکل ۳.ب).

از دیگر مواد باستانی که بر روی آنها نقش مار در تپه یحیی دیده شده است، مهری استوانه‌ای است که دو الهه یا خدا را روبه‌روی هم نشان می‌دهد و در زیر پای آنها ماری با دو بدن به هم پیچیده و دو سر قرار دارد (Pittman, 2001: fig.10.48) که متعلق به دوره IVB تپه یحیی است و از لحاظ سبک‌شناسی مشابه نمونه

مهرهای میان‌رودان است و بر اساس سبک مهر می‌توان آن را به دوره سلسله‌های قدیم ۲ نسبت داد (Potts, 1981: 135-6). (شکل ۳.پ). این مهر از اتاق موسوم به اتاق خلیج‌فارس یافت شده است و کوهل ظروف سنگ صابون این اتاق را سبک بینا فرهنگی می‌داند (Kohl, 1978: 464). آمیه نیز بر این باور است که هم سبک مهر استوانه‌ای مذکور و هم سبک نقوش ظروف سنگ صابون بینا فرهنگی است و تأثیر هنر اکادی و هنر ایران شرقی را بازمی‌تابد (Amiet, 1974: 106). او الهه نشسته بر صندلی را الهه نین گیزدا معرفی می‌کند، اما پاتز با رد این نظر، یادآوری می‌کند که نماد نین گیزدا مرد است، اما در مهر تپه یحیی نقش متعلق به یک زن است (Potts, 1981: 138). مهر استوانه‌ای تپه یحیی در واقع دارای سبکی ایرانی است و تنها برخی عناصر هنری میان‌رودان در این مهر وارد شده است (Ibid: 138) و در نهایت، بر اساس شواهد موجود چنین نتیجه‌گیری می‌شود که مهر تراش تپه یحیی با آگاهی کامل از باورهای میان‌رودانی این مهر را به عنوان نمونه ایرانی‌اش ساخته است (Ibid: 140) که بیانگر ارتباطات فرهنگی با میان‌رودان در این دوره در جنوب شرق ایران است. باید یادآوری کرد که بسیاری از خدایان سومری و آکادی با استیلای اکادیان بر دشت شوش و عیلام، به صورت مستقیم یا به صورت ایرانی شده مورد پرستش قرار می‌گرفته‌اند و خدایان میان‌رودانی، ایرانی شده‌اند (Ibid: 141). این مهر به خوبی بازتاب‌دهنده ارتباطات گسترده تپه یحیی در هزاره سوم با عیلام و میان‌رودان است.

محوطه مهم دیگر در جنوب شرق ایران که نقوش مار مانند از آثار مادی آن به وفور به دست آمده، شهداد است؛ به طوری که نقوش مار مانند را به صورت واقع‌گرایانه می‌توان بر روی سفال‌ها، آثار فلزی و سنگ صابون این محوطه مشاهده کرد (Hakemi, 1997)؛ به عنوان نمونه‌ای از نقش مار بر آثار سفالی شهداد می‌توان به نقوش افزوده مار اشاره کرد که شبیه نمونه ابلیس لاله‌زار (Caldwell, 1967: fig.3) و متعلق به هزاره سوم پ.م است (حاکمی، ۱۳۸۵: ۶۶۷). همچنین نمونه دیگر، ماری پیچان به صورت افزوده دور شکم ظرف تاب خورده و سر مار دمش را به دندان گرفته است (همان: ۷۷۷). بر روی اشیا مفرغی شهداد نیز می‌توان نقش مار را دید (Meier, 2008: tafel.81)؛ از جمله بر روی یک سنجاق سر، ماری چمبره‌زده نقش بسته است (حاکمی، ۱۳۸۵: ۷۵۱) و بر روی نمونه دیگری از سنجاق سر، تصویر مردی وجود دارد که دو مار را با دستش گرفته است و به نمونه‌های عیلامی، میان‌رودانی و نیز جیرفتی بسیار شبیه است (همان: ۷۸۹) (شکل ۳.ت). همچنین بر روی پلاک یا پرچم مفرغی شهداد می‌توانیم نقش مار را ببینیم (همان: ۷۴۷) و نیز بر روی یک ماکت ساختمان از سنگ صابون، ماری چمبره‌زده دیده می‌شود (Hakemi and Sajjadi, 1988: fig.6) (شکل ۳.ث) که شبیه آن را دوباره داخل ظرفی مفرغی در شهداد می‌بینیم (Ibid: fig.3). مهرهای مسطح ساخته شده در شهداد نیز حاوی تصاویر جانورانی همانند بز، مار و پرندگان است و مهرهای استوانه‌ای نقوش اساطیری، جانوری، گیاهی و اخترشناسانه دارند (Ibid: 146) (شکل ۳.ج).

محوطه ارزشمند کنار صندل در حاشیه رودخانه هلیل‌رود در استان کرمان، شواهد بسیار ارزنده‌ای از هنر هزاره سوم پیش از میلاد در جنوب شرق ایران به ما عرضه داشته است (مجیدزاده، ۱۳۸۲; Majidzade, 2003). در جیرفت شاخص‌ترین آثار هنری شامل نقوش حکاکی و مرصع‌کاری شده بر بدنه ظروف و اشیاء سنگ صابون است که متعلق به نیمه هزاره سوم پ.م است (مجیدزاده، ۱۳۸۲: ۳). این نقش‌مایه‌ها که عمدتاً نشان‌دهنده سلطان جانوران است، شامل رویارویی دو جانور وحشی مانند عقاب و مار، عقاب و پلنگ و یا پلنگ

و مار است (همان). همچنین تصاویر زیادی بیانگر نبرد یک مرد با دو مار است که آنها را در دستانش مهار کرده است (شکل ۳.ج). به نظر پیتمن تصویر پهلوانی با مارهایی در دست، نخست در هزاره پنجم پیش از میلاد در فلات ایران و شمال‌شناسی هنر ایران ظهور می‌کند (۱۳۹۲: ۳۷، تصویر ۶). همچنین مهرهای استوانه‌ای به دست آمده که در محل تولید می‌شده‌اند، از ارتباط با دره سند، آسیای مرکزی و میان‌رودان حکایت دارد و تنوع مهرها بیانگر این است که کنار صندل جنوبی در مرکز شبکه فعال تجارت راه دور قرار داشته است (پیتمن، ۱۳۸۷: ۵۵). بسیاری از این مهرها از نظر سبک‌شناختی با مهرهای گورستان سلاطین اور قابل مقایسه‌اند و هم‌زمان با آنها تاریخ‌گذاری شده‌اند (همان: ۵۶، تصویر ۲)؛ به عنوان نمونه در سه مهر در کنار صندل، سه نقش مرتبط با هم که در آن یک خدا، یک زن و پرنده‌ای دیده می‌شود که به یک مار شاخ‌دار حمله کرده و او را به منقار گرفته است (همان: ۵۷). مشابه این تصاویر و ظروف سنگ صابون جیرفت با تصویر پرنده حمله‌ور به مار در معبد اینانا (Innana) در نیپور از لایه VIIA به دست آمده است (Aruz, 2003). نقوش اساطیری در هنر هلیل‌رود آشکار می‌سازد که در اسطوره‌شناسی مردمان عصر مفرغ حوزه هلیل‌رود، چهره‌های حماسی از هر دو نوع موجود انسان و جانور وجود داشته است که نیروهای طبیعی و ماورای طبیعی را در کنترل داشته‌اند و اندیشه طبیعت‌گرایی روی مهرها نشان می‌دهد که از فلات ایران به میان‌رودان رسیده است (پیتمن، ۱۳۹۲: ۳۷-۴۴).

در شرق کرمان، حوزه بلوچستان، دره و تپه بمپور واقع شده است که نمی‌توان نقش بسیار پررنگی در بازرگانی فرامنطقه‌ای برای این تپه قائل بود (Tosi, 1974c: 60-61). اگرچه بر روی سفال‌های افق چاه حسینی در محوطه‌های هم‌دوره (هزاره پنجم و چهارم پ.م) نشانی از نقش مار دیده نمی‌شود (Moradi, et al. 2014)، همچنان می‌توان نقش‌مایه مار را بر روی سفال‌های تپه بمپور در هزاره سوم پ.م جستجو کرد؛ یک نمونه از این نقوش، شامل نقش مار شاخ‌داری است که بر روی سفال دوره دوم بمپور به تصویر کشیده شده است (de Cardi, 1968: fig.5, no.21) (شکل ۳.ح و خ). این مار شاخ‌دار، ما را به یاد نمونه‌های نقش مار در مهرهای شوش و میان‌رودان می‌اندازد. روی سفال دیگری از دوره IV بمپور نقش مار به صورت ساده و مسبک دیده می‌شود که شبیه نمونه نقش افزوده مار بر روی سفال شهداد است که مار دم خود را در آن تصویر به دهان گرفته است (de Cardi, 1970: fig.23, nos 173 and 191).

در شهر سوخته نقش‌مایه مار روی مهر استوانه‌ای، سفال‌های نخودی و یک تخته بازی ویژه دیده می‌شود. نقش‌مایه مار را می‌توان روی سفال‌های دوره II و III شهر سوخته و بر مهری استوانه‌ای متعلق به دوره I (۲۸۰۰-۳۲۰۰ پ.م) دنبال کرد. روی مهر استوانه‌ای نقش مار به همراه نقوش مسبکی که شاید چهارپایان باشند، دیده شده است که به دوره I شهر سوخته تعلق دارد (شکل ۳.د) و با مهری از شوش قابل مقایسه است (Amiet, 1983: Plt. LXXXIV, fig.2). همچنین نقش مار از نقوش جانوری نسبتاً رایج بر روی سفال‌های نخودی دوره II-III شهر سوخته است که به دو صورت واقع‌گرایانه و مسبک به تصویر کشیده شده است. سفالگر شهر سوخته در بیشتر موارد با تمرکز بر سر مار، با استفاده از یک مثلث بزرگ که به بدن ساده مار متصل شده است، نقش مار را ترسیم کرده است (Biscione and Bulgarelli, 1983:233, nos.0115-0118, figs.9-11; Vidale and Salvatori, 1997: figs.112, 126 (شکل ۳.ذ). نقش مار بر یک تخته بازی چوبی در قبرستان شهر سوخته نیز به دست آمده (Piperno and Salvatori, 1982: figs.3-5) (شکل ۳.ر) که سبک ساخت این تخته با

نمونه‌ای مشابه از گورستان سلطنتی اور قابل مقایسه است (سیدسجادی، ۱۳۸۹: ۱۱۷، Piperno and Salvatori, 1983: 172) و نمونه بسیار منحصربه‌فردی از ارتباطات با میان‌رودان در هزاره سوم پیش از میلاد است. دورتر از منطقه جنوب شرق ایران، در حوزه جیحون و افغانستان شواهدی بر حضور نقش‌مایه مار بر روی آثار مادی دیده شده است؛ مثلاً یک مهر مسطح با نقش یک مرد، در حالی که دو مار را در دستش گرفته است (Pittman, 1984: fig.29a) و یا مهر مسطح دیگر با نقش پرنده و دو مار (Tosi and Karlovsky, 2003: fig.263) هر دو از غرب آسیای مرکزی و همچنین یک لیوان طلایی شکسته با نقش عقاب و دو مار از فولول افغانستان (Lamberg Karlovsky and Tosi, 1989: fig.53)، نشانه‌های گسترش نقش‌مایه‌های مار با مضامین ایرانی در شمال شرق فلات ایران هستند. جالب توجه است که در آثار دره سند و هاراپا نقش‌مایه مار به ندرت دیده می‌شود.

۳. نتیجه

درک اینکه نقش‌مایه مار در خاورمیانه باستان در کدام منطقه یا محوطه باستانی برای نخستین بار استفاده شده است، کاری دشوار است. به نظر می‌رسد این نقش‌مایه در مناطق وسیعی از فلات ایران تقریباً به صورت هم‌زمان ظهور کرده است؛ یعنی در سیلک III4-5، شوش A/I و باکون A استفاده واقع‌گرایانه از نقش مار برای نخستین بار گزارش شده است. آن‌گونه که پیتمن بررسی کرده است، این رخداد که با استفاده از مهرهای مسطح در زمینه امور اداری و مدیریتی در دوره اوروک قدیم و میانه در دشت شوش همراه بوده است (Pittman, 2013: 294)، در دوره اوروک جدید به جنوب میان‌رودان نفوذ کرده و در سنت‌های هنری مردم آنجا استفاده شده است. بی‌شک، حضور این عناصر در مناطق شمالی میان‌رودان مانند تپه گاورای به علت ارتباطات گسترده‌ای بوده است که ساکنان این مناطق با کوچ‌روهای زاگرس داشته‌اند و شواهد این همانندی در مهرها و سفالینه‌های گورستان هکلان و پرچینه با گاورای به اثبات رسیده است (وایت و دایسون، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۳۰).

در دوره آغاز نگارش، شواهد محکمی از تسلط سیاسی، اقتصادی یا نظامی جنوب میان‌رودان بر دشت شوش وجود ندارد (Potts, 1999: 3-5) و باید وجود تشابه در آثار مادی جنوب میان‌رودان و دشت شوش را طی هزاره چهارم به علت تشابه در شیوه‌های زندگی دانست، نه تسلط سیاسی - اقتصادی (Dittmann, 1986)، اما با آغاز تشکیل نخستین دولت‌شهرهای میان‌رودانی مانند سومر و آکاد، جنوب غرب ایران نیز از لحاظ فرهنگی و سیاسی، به عنوان بخشی از جنوب میان‌رودان در نظر گرفته شد (Potts, 1999: 85). وجود زبان اکادی به همراه زبان عیلامی و نیز سایر عناصر فرهنگی - هنری که متعلق به جنوب میان‌رودان است (استولپر، ۱۳۸۹: ۳۷)، گواهی می‌دهد که در این زمان مردم ساکن در بین دجله و فرات موفق شدند حکومت‌های نخستین را تشکیل دهند و در بسط قلمرو سیاسی خود به سوی فلات ایران تلاش کنند. در این دوره که هم‌زمان با نیمه هزاره سوم پ.م است، به نظر می‌رسد جریان فرهنگی راه معکوس به خود گرفته است و عناصری که در گذشته ایرانی بودند، در نظام باورهای جدید دارای هویتی اکادی شده و به موطن اصلی خود باز می‌گردند. نقش‌مایه مار یکی از این عناصر هنری قابل بحث در زمینه دادوستدهای مادی - فرهنگی طولانی‌مدت بین فلات ایران و میان‌رودان است؛ چرا که این نقش‌مایه در ابتدا در آثار هنری ایرانی ظهور کرد

و آنگاه به میان‌رودان رفت و سپس در شمالی جدید و با بازتعریفی نو در بستر مذهبی میان‌رودان، به فلات ایران وارد شد، اما پذیرش این نقش‌مایه به عنوان نمادی مهم در میان عیلامی‌ها بی‌تردید، نه به دلیل نفوذ سیاسی قدرتمند آکاد بر دشت شوش، که به علت سابقه فرهنگی آیینی این نقش‌مایه در میان مردمان ساکن در فلات ایران است. شواهد بسیار حکایت از آن دارد که در عیلام هم خدایان سومری-اکادی و هم خدایان عیلامی پرستش می‌شده‌اند و خدایان میان‌رودانی در شمالی ایرانی و با تعریفی ایرانی ستایش می‌شدند (Potts, 1981:140-41).

از طرف دیگر ظهور این نقش‌مایه در هنر مردم جنوب شرق ایران طی هزاره سوم پیش از میلاد را باید ناشی از بازرگانی فرامنطقه‌ای با دشت شوش، عیلام و اکد دانست. نقش‌مایه مار در میان آثار مادی مردمان ساکن جنوب شرق ایران تا پیش از هزاره سوم جایگاهی ندارد و تنها در تل ابلیس، تنها در دو قطعه سفال لاله‌زار خشن (ابلیس صفر) دیده شده است که از این تپه باستانی شواهدی مبتنی بر بازرگانی با مناطق دوردست در دست نیست و البته این دو قطعه تنها متعلق به دوره قدیمی، میانه هزاره پنجم پ.م، است که کاوشگر آن، شواهد بسیاری از ارتباط با باکون ب فارس در این تپه گزارش داده است و در دوره‌های بعد ابلیس به هیچ وجه نشانی از این نقش‌مایه نمی‌بینیم (Caldwell, 1967: 120). برعکس، در تپه یحیی که شواهد بازرگانی با مناطق دوردست در دوره‌های متعلق به هزاره سوم زیاد است، در دوره‌های قدیمی نشانه‌ای از نقش‌مایه مار را در سفال و دیگر آثار مشاهده نکردیم، ولی با شروع دوره IV در تپه یحیی (اواخر هزاره چهارم و هزاره سوم پ.م) در حالی که شواهد بازرگانی و ارتباط با مناطق غربی مانند لوحه‌های آغاز عیلامی، مهرهای استوانه‌ای، سنگ‌های نیمه‌قیمتی همچون لاجورد، ظروف سنگ صابون حکاکی شده، از این دوره به دست آمده است (Lamberg-Karlovsky, 1971: 87-94)، با ظهور نقش‌مایه مار بر روی سفال، مهرهای استوانه‌ای و ظروف سنگ صابون روبه‌رو می‌شویم و به‌ویژه در مورد آخر، تصاویر مارها بسیار هنرمندانه خلق شده است و در زمینه‌ای حماسی اساطیری قرار گرفته‌اند. در جیرفت و شهداد نیز وضع به همین منوال است و نشانه‌های این نقش‌مایه را هم‌زمان با نیمه اول هزاره سوم پ.م به همراه مهرهای استوانه‌ای، سنجاق سر و سایر موارد می‌توان مشاهده کرد. به نظر می‌رسد در نیمه هزاره سوم پیش از میلاد، بازرگانی فرامنطقه‌ای، فرهنگ‌ها و جوامع انسانی میان‌رودان و دشت شوش را به مناطق داخلی فلات ایران متصل کرده که سرشار از مواد خام و منابع طبیعی بوده است (Beale, 1973: 143-5). وفور این نقش‌مایه در میان آثار هنری جیرفت و شهداد، تشابه سبک ظروف سنگ صابون خفاجه با نمونه‌های کنار صندل و یحیی (مجیدزاده، ۱۳۸۲: ۷، Amiet, 1974: 106)، وجود پیکرک‌های انسانی شهداد که به همراه مردگان در گورها نهاده می‌شده است (بیتمن، ۱۳۹۲: ۳۷) و لوحه‌های نگارشی جیرفت که ترکیبی از لوحه‌های مشابه نمونه‌های عیلامی با نمونه‌های محلی است (Desset, 2014: 92)، از وجوه ارتباط پر قدرت با دشت شوش و عیلام است.

در تپه بمپور شواهد چشمگیری از ارتباط با میان‌رودان و جنوب غرب ایران در هزاره سوم همانند یحیی، جیرفت و شهداد به دست نیامده است و به نظر می‌رسد موقعیت جغرافیایی دره بمپور اجازه برقراری ارتباط گسترده را نمی‌داده است (Tosi, 1974c: 48)، هرچند که با توجه به ویژگی‌های طبیعی و فصلی، این ارتباط غیرممکن نیز نبوده است (Raikes, 1979: 553). در مواد فرهنگی تپه بمپور نیز شواهدی که عموماً شامل نقاشی روی سفال است، از نقش‌مایه مار به دست آمده است که وجود نقش مار شاخ‌دار شبیه نمونه‌های

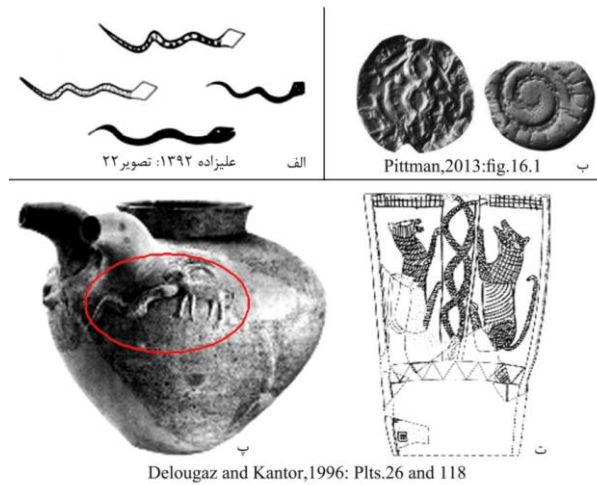
میان‌رودانی که از الهه نین گیزدا به تصویر کشیده شده است، تصور وجود ارتباط فرهنگی با جنوب غرب ایران را غیرممکن نمی‌سازد. از طرف دیگر، کشف تیر موسوم به «تبر خوراب» با نقش شتر بلخی از قبری از خوراب در نزدیکی بمپور (Maxwell-Hyslop, 1955: 161) این ارتباط را باورپذیرتر کرده است.

در شهر سوخته نیز نقش مایه مار ابتدا بر روی مهرهای استوانه‌ای از اواخر دوره I یعنی حدود ۲۹۰۰ پیش از میلاد به همراه لوحه آغاز عیلامی دیده شده است و در دوره II-III این نقش بر روی سفال‌های نخودی شهر سوخته ظاهر می‌شود. به نظر می‌رسد شهر سوخته، به عنوان ایستگاه انتقالی سنگ لاجورد از کوه‌های بدخشان در شمال افغانستان به کرمان و جنوب غرب ایران در هزاره سوم نقش بازی کرده و بنابراین، در چرخه بازرگانی فرامنطقه‌ای در شرقی‌ترین منطقه قابل نفوذ قرار گرفته است (Tosi, 1979: 153). یک لوحه آغاز عیلامی به همراه تخته بازی چوبی با نقش مار پیچان و مهرهای استوانه‌ای که با شوش قابل مقایسه‌اند (Amiet, 1983: Plt. LXXXIV)، وجود نقش مایه مار را در آثار هنری شهر سوخته به عنوان شاخصی از ارتباطات فرهنگی با شوش و میان‌رودان باورپذیر می‌کند. همچنین وجود آثار هنری که بازتاب‌دهنده سنت‌های هنری جنوب شرق ایران است، در مناطقی مانند غرب آسیای مرکزی و شرق افغانستان، دامنه گسترده نفوذ فرهنگی ناحیه جنوب غرب ایران را در انتهاالیه شمال شرقی خود روشن می‌سازد؛ یعنی جایی که پیش از این تبرهای با تصاویر جانوران درنده (Pittman, 1984: 36)، گویای ارتباطات گسترده با این مناطق بوده است (پیتمن، ۱۳۸۴: ۵۷)؛ ارتباطاتی که تنها محدود به جابه‌جایی کالا نشده، بلکه مفاهیم و باورهای نهان شده در لایه‌های آیینی کالاهای بازرگانی را هم دربر می‌گرفته است.

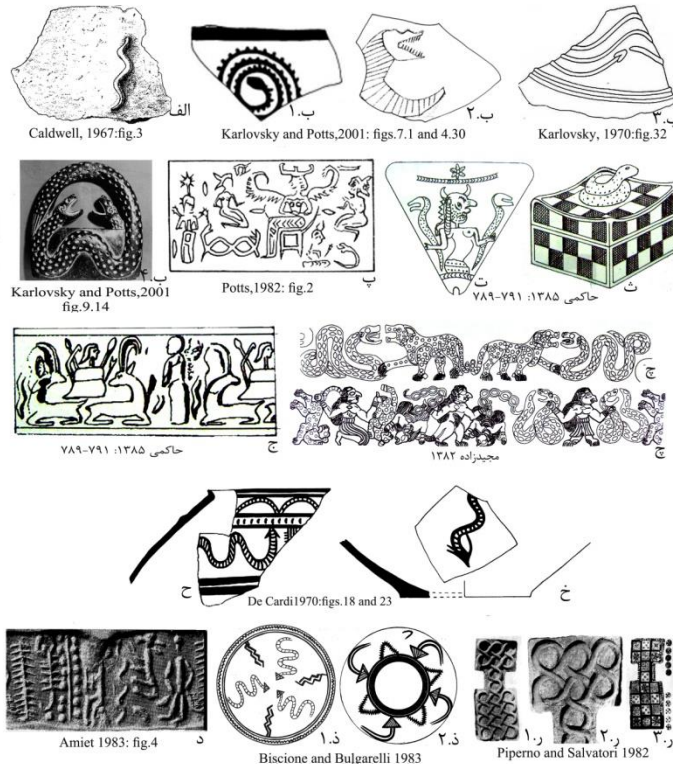
ضمائم



تصویر ۱. شواهد در ارتباط با نقش مار در میان‌رودان: الف) تنها نقش مار یافت شده بر سفال حلف؛ ب) مهر استوانه‌ای از دوره جمده نصر در میان‌رودان جنوبی با مار دو سر؛ پ) نقش الهه نین گیزدا بر مهرهای فرمانروایان لاکاش.



تصویر ۲. شواهد نقش مار بر آثار مادی جنوب غرب ایران: الف) نقوش مار بر سفال شوش A و باکون A؛ ب) مهر مسطح از شوش A با نقش دو مار به هم پیچیده؛ پ) خمره لوله‌دار سفالی از آغاز نگارش چغامیش با نقش افزوده مار با ده‌های به هم چسبیده و دو سر؛ ت) خمره شانه‌دار سفالی آغاز نگارش چغامیش با نقش مارهای به هم پیچیده مشابه با نقش نین گیزدا در تصویر ۱ از میان‌رودان.



تصویر ۳: نقش مایه‌های مار بر روی مواد فرهنگی محوطه‌های جنوب شرق ایران: الف) نقش مار افزوده بر سفال ابلیس (لاله‌زار خشن) - (ب-۳) نقش مار بر روی سفال تپه یحیی IVB؛ ب.۴) نقش مار بر اشیاء سنگ صابون یحیی IVB؛ پ) مهر استوانه‌ای یحیی با نقش مار و الهگان عیلامی؛ ت) پلاک مفرغی از شهداد با نقش مردی که دو مار را در دست گرفته است؛ ث) ماکت سنگ صابون یک ساختمان از شهداد با پیکره مار؛ ج) مهرهای استوانه‌ای با نقش مار از شهداد؛ چ و ح) نقش مار بر روی اشیاء سنگ صابون جیرفت. کنار صندل خ (۲) نقش مار شاخ‌دار بر روی سفال بمپور II-IV؛ د) مهر استوانه‌ای شهر سوخته I مشابه شوش؛ ذ) سفال نخودی شهر سوخته II-III با نقش مار؛ ر.۱-۲) تخته بازی چوبی از شهر سوخته با نقش مار به هم پیچیده از قبر ۷۳۱ دوره I؛ ر.۳) نمونه مشابه تخت بازی چوبی از قبرستان سلطنتی اور.

منابع

- استولپر، ماتیو ولفگانگ (۱۳۸۹)، *تاریخ ایلام*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران، توس.
- الیاده، میرچا (۱۳۹۱)، *تصاویر و نمادها*، ترجمه محمدکاظم مهاجری، تهران، کتاب پارسه.
- آمیة، پیر (۱۳۷۲)، *تاریخ عیلام*، ترجمه شیرین بیانی، تهران، دانشگاه تهران.
- (۱۳۸۹)، «روابط ایران و بین‌النهرین از ۳۵۰۰ تا ۱۶۰۰ پیش از میلاد»، در *بین‌النهرین و ایران در دوران باستان؛ کشمکش و تقابل ۳۵۰۰ - ۱۶۰۰ ق.م*؛ گزارش سمینار یادواره ولادیمیر لوکونین، به کوشش جان کرتیس، ترجمه زهرا باستی، تهران، سمت، ۲۵-۳۷.
- پیتمن، هالی (۱۳۸۴)، *هنر عصر مفرغ جنوب شرق ایران؛ آسیای میانه غربی و دره سند*، ترجمه کوروش روستایی، تهران، موسسه پیشین پژوه.
- (۱۳۸۷)، «هنر مهرسازی در کنار صندل: خدایان، فرمانروایان و پیوند از طریق ازدواج»، *مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل: جیرفت (۱۳۸۳)*، به کوشش یوسف مجیدزاده، کرمان، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان کرمان، ۵۳-۷۸.
- (۱۳۹۲)، «هنر عصر مفرغ در ایران: فصل جدید از کنار صندل در باستان‌شناسی حوزه هلیل رود جنوب شرق ایران: جیرفت»، *مجموعه مقاله‌های دومین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل رود جیرفت*، به کوشش یوسف مجیدزاده و محمدرضا میری، تهران، فرهنگستان هنر ایران، ۵۳-۷۸.
- حاکمی، علی (۱۳۸۵)، *نتایج هشت فصل بررسی و کاوش در شهداد (دشت لوت): ۱۳۴۷-۱۳۵۴*، به کوشش محمود موسوی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری کشور، تهران، پژوهشکده باستان شناسی.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین و مهران ملک، بهار و تابستان (۱۳۹۲)، «آیکونوگرافی نماد پلنگ و مار در آثار جیرفت، هزاره سوم قبل از میلاد»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، شماره ۴، دوره سوم، ۷-۳۶.
- سیدسجادی، سید منصور (۱۳۸۹)، «یک بازی فکری از شهر سوخته (سیستان)»، *باستان‌پژوهی*، دوره جدید، سال سوم، شماره ۶، ۱۱۳-۱۲۴.
- طلایی، حسن (۱۳۹۰)، *هشت هزار سال سفال ایران*، تهران، سمت.
- علیزاده، عباس (۱۳۸۳)، *منشأ نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس، تل باکون، کوچ‌نشینی باستان و تشکیل حکومت‌های اولیه*، ترجمه کوروش روستایی، مرودشت، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری فارس، بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد (۲).
- (۱۳۹۲)، «آمیزش معیشت‌های متضاد و مکمل کشاورزی و دامداری کوچ‌نشینی در جنوب غربی ایران»، *باستان‌شناسی ایران*، شماره ۳، ۴۱-۷۴.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۹)، *سیلک کاشان*، ترجمه اصغر کریمی، جلد اول، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- لیک، گوندولین (۱۳۸۵)، *فرهنگ اساطیر شرق باستان*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، طهوری.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۰)، *تاریخ و تمدن بین‌النهرین*، جلد سوم: هنر و معماری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- (۱۳۸۲)، *جیرفت؛ کهن‌ترین تمدن شرق*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- موری، پیتر راجر استیون (۱۳۸۹)، «آیا ایران به منزله اولدرادوی سومریان بوده است؟»، در *بین‌النهرین و ایران در دوران باستان*، کشمکش و تقابل ۳۵۰۰ - ۱۶۰۰ ق.م؛ گزارش سمینار یادواره ولادیمیر لوکونین، به کوشش جان کرتیس، ترجمه زهرا باستی، تهران، سمت، ۳۸-۶۱.
- وایت، مری و رابرت هنری دایسون (۱۳۸۲)، *گاه‌نگاری ایران از حدود هشت هزار تا دو هزار پیش از میلاد*، ترجمه اکبر پورفرج و احمد چاپچی امیرخیز، تهران، نسل باران.
- هینتس، والتر (۱۳۷۱)، *دنیای گمشده عیلام*، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران، علمی و فرهنگی.
- هیوت، ج لوئیز (۱۳۸۹)، *ایران ۱*، ترجمه مسعود گلزاری و مهدخت وزیرپور، چاپ اول، تهران، کتابدار.

- Alden., J. R., 1982. Trade and politics in Proto-Elamite Iran. *Current Anthropology* 23(6): 613-640.
- Alizadeh, A. 1992. *Prehistoric settlement patterns and cultures in Susiana, southwestern Iran*. University of Michigan, Ann Arbor.
- Alizadeh, A. 2006. *Tall-e Bakun A: The origins of state organizations in prehistoric highland Fars, southern Iran*, Illinois, Oriental Institute Publication of University of Chicago. Vol.128, Chicago.
- Alizadeh, A., 2010. The rise of the highland Elamite state in southwestern Iran, *Current Anthropology*, 51: 353-383.
- Amiet, P., 1972. *Glyptique Susienne, MDP 43*, Paris, Geuthner.
- Amiet, P., 1974. Antiquités du désert de Lut, *RA* 68: 97-110.
- Amiet, P., 1983. The archaic glyptic at Shahr I Sokhta (period I), In: M. Tosi(ed.), *Prehistoric Sistan I*, Rome, ISMEO, pp. 199-210
- Amiet, P., and Tosi, M., 1978. Phase 10 at Shahr I Sokhta: excavation in square XDV and the late 4th millennium B.C. assemblage of Sistan, *East and West* 28 (1-4): 9-41.
- Aruz, J., 2003. Intercultural style carved chlorite objects, In: Aruz, J. and Wallenfels, R., (eds.), *art of the first cities, the third millennium B.C. from the Mediterranean to the Indus*, The Metropolitan Museum of Art, New York, pp. 325-345.
- Beale, T., 1973. Early trade in highland Iran: a view from a source area, *World Archaeology* 5 (2): 133-148.
- Biscione, R., and Bulgarely, M.C., 1983. Painted geometrical decoration on the Shahr-i Sokhta Buff Ware: approach to systematic classification in: Tosi, M., (ed.), *Prehistoric Sistan*, pp. 211-257.
- Buchanan, B., 1971. A snake goddess and her companions: a problem in the iconography of the early second millennium B.C., *Iraq* 33 (1): 1-18.
- Caldwell, I. R., 1967. *Investigations at Tal-i Iblis*, Illinois State Museum Preliminary Reports 9, Springfield: Illinois State Museum Society.
- Cooper, J.C., 1983. *The curse of Agade*, Baltimore and London.
- De Cardi, B., 1968. Excavation at Bampur, S.E Iran: a brief report, *Iran* VI: 135-156.
- De Cardi, B., 1970. Excavation at Bampur, a third millennium settlement in Persian Baluchistan 1966, *Anthropological Papers of the American Museum of Natural History*, 51(3), New York.
- Delougaz, P., and Kantor, H., 1996. *Chogha Mish (Vol. I): the first five seasons of excavations 1961-1971*, In: Alizadeh, A., (ed.), The University of Chicago, Oriental Institution Publication, Vol.101.
- Desset, F., 2014. A new writing systems discovered in 3rd millennium B.C.E. Iran: the Konar Sandal geometric tablets, *Iranica Antiqua*, XLIX: 83-109.
- Dittmann, R., 1986. Susa in the Proto-Elamite period and annotations on the painted pottery of Proto-Elamite Khuzestan, In: Finkbeiner, U., and Rollig, W., (eds.), *Gamdat Nasr period or regional style?* Tiibinger Atlas des Vorderen Orients Beiheft B 62. Wiesbaden: L. Reichert Verlag, pp.171-198.
- Frankfort, H., 1934., Gods and myths on Sargonid seals, *Iraq* 1(1): 2-29.
- _____, 1939, *Cylinder seals*, Chicago, Chicago University Press.
- _____, 1955, *Stratified cylinder seals from the Diyala region*, Chicago, The University of Chicago Press, Vol. LXXII.
- Frazer, J. G., 1919. *The folklore in the Old Testament* (Vol.1), London, Macmillan.
- Golan, A., 2003. *Prehistoric religion-mythology- symbolism*. Jerusalem,
- Hakemi, A., 1997. *Shahdad: archaeological excavations of a Bronze Age center in Iran*. In: S.M.S Sajjadi(ed.), Roma: Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente Centro Scavi e Recherche Archeologiche, Reports and Memoirs, Vol. XXVII.

- _____, and Sajjadi, S.M.S, 1988. Shahdad Excavations in the Context of the Oases Civilization , In: Giancarlo Ligabue and Sandro Salvatori (eds), *Bacteria, An Ancient Oasis Civilization from the Sands of Afghanistan*: 142-153
- Kohl., Philip., 1977. The Balance of Trade in Southwestern Asia in the Mid-Third Millennium B.C, *Current Anthropology* 19(3): 463-492.
- _____, 1979. The World Economy of West Asia in the Third Millennium B.C: In: Maurizio Taddei (ed), *South Asian Archaeology 1977* (1): 55-85
- Lamberg- Karlovsky. C.C, 1977. Foreign relations in the third millennium at Tepe Yahya, In: Deshayes. J. (ed), *Le Plateau Iranen et l'Asie Centrale des Origines a' la Conquete Islamique*, Paris: 33-43.
- Lamberg-Karlovsky, C.C., 1970. *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1969, Progress Report 1*. American School of Prehistoric Research, Bulletin 27. Cambridge, Mass.: Peabody Museum, Harvard University.
- _____, 1971. The Proto-Elamite Settlement at Tepe Yahya . *Iran* 9: 87-96.
- _____, and Thomas Beale, 1986. *Excavation at Tepe Yahya: 1967-1975, The Early Periods*, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Harvard University, Buletin38.
- _____,and M.Tosi., 1989. Shahr-I Sokhta and Tepe Yahya: Tracks on the Earliest History of the Iranian Plateau, *East and West* (39): 21-57.
- _____, and D. T. Potts. 2001. *Excavations at Tepe Yahya, Iran: 1967-1975 ,The Third Millennium*, With contributions by Holly Pittman and Philip L. Kohl, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Harvard University, Cambridge, Massachusetts.
- Lambert, W. G., 1966. Ancient near Eastern Seals in Birmingham Collections, *Iraq* 28 (1): 64-83.
- Le Breton. L., 1957. The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations. *Iraq* 19(2): 79-124.
- Le Brun, a. 1999. hacinebi et suse. *Paléorient* 25 (1): 139-40.
- Madjizadeh, Y., 1976. The Land of Aratta, *Journal of Near Eastern Studies* 1(2): 105-113.
- _____. 2003. la découverte de Jiroft. *dossiers d'archéologie* 287: 19-26.
- Maisels.Charles Keith, 1999. *Early Civilizations of the Old World, The formative histories of Egypt, the Levant, Mesopotamia, India and China*, New York.
- Mallowan, M.E.L. and Rose, J.C. 1935. Excavations at Tell Arpachiyah, 1933. *Iraq* 2:1-178.
- Maxwell- Hyslop. K.R., 1955. Note on a Shaft-Hole Axe-Pick from Khurab, Makran. *Iraq* 17(2): 161
- Moradi. H, H. Sarhaddi Dadian, and N. H. Abdul Rahman., 2014. Development and Fall of the Bampur Valley, Based on the New Archaeological Evidences in Prehistoric Period. *Iranian Studies, Journal of the International Society for Iranian Studies* 47(2): 263-287.
- Meier. David Mathias Philip., 2008. *Die Metallnadeln von Shahdad – eine funktionstypologische Untersuchung, Abschlußarbeit zur Erlangung des Grades Magister Artium (M.A.) im Fach Vorderasiatische Archäologie am Dekanat für Kulturwissenschaften der Eberhard- Karls Universität Tübingen*, Gutachter: PD Dr. Mirko Novák und Prof. Dr. Ernst Pernicka.
- Piperno. M, and Salvatori. M., 1982. Evidence of Western Cultural Connections from a Phase 3 group of Graves at Shahr-I Sokhta. Hans-Jorg Nissen and Johannes Renger (eds). *MESOPOTAMIEN UND SEINEN NACHBARN, Politische und kulturelle Wechselbeziehungen im Alten Vorderasien vom 4. bis 1. Jahrtausend v.Chr.*, Oietrich Reimer Verlag, Berlin: 79- 92.

- _____, 1983. Recent Results and New Perspective from the Reserch at Graveyard of Shahr-I Sokhta, Sistan, Iran. *Annal.* 43:173-0191
- Pittman, Holly,. 1984. *Art of the Bronze age, Southeastern Iran, Western Central Asia and the Indus Valley*, The Metropolitan Museum of Art, New York.
- _____,. 2001. Glyptic Art of Period IV. C.C. In: Lamberg-Kkarlovsky and D. T.Potts (eds). *Excavations at Tepe Yahya, Iran:1967-1975 ,The Third Millennium*. Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Harvard University, Cambridge, Massachusetts: 231-268.
- _____,. 2013. Imagery in Administrative Context: Susiana and the West in the Forth Millennium B.C. Cameron A. Petrie (ed). *Ancient Iran and Its Neighbours, Local Development and Long- Range: Interactions in the Fourth Millennium B.C.* British Institute of Persian Studies, Archaeological Monographs Series III, Oxbow Books, Oxford, UK. 293-336.
- Potts, D. T. 1981. Echoes of Mesopotamian Divinity on a Cylinder Seal from Southeastern Iran. *Revue d'Assyriologie et d'archéologie orientale* 75(2): 135-142
- _____,. 1999. *The Archaeology of Elam, Formation and Transformation of an Ancient Iranian State*, Cambridge University Press.
- Raikes, R,. 1979. Prehistoric Iran and Baluchistan: The Environmental Constrait. In: Maurizio Taddei(ed). *South Asian Archaeology, 1977*(1). Naples, 553-560.
- Rankin. J. M. Munn,. 1959. Ancient near Eastern Seals in the Fitzwilliam Museum, Cambridge. *Iraq* 21(1): 20-37
- Rashad, Mahmoud,.1990. Die Entwicklung der Vor- Und Fruhgeschichtlichen Stempelsiegel in Iran, Jahrtausends V. Chr, Dietrich Reimer (eds). Im Vergleich Mit Mesopotamien, Syrien Und Kleinasien- Von Ihren Anfängen Bis Zum Beggin Des 3. Verlag in Berlin.
- Salvatori, S., and M. Vidale.1997. *Shahr-I Sokhta 1975-1978: Central Quarters Excavations, Preliminary Report*. Roma: Istituto Italiano per l'Africa e l'Oriente,.
- Speiser, E.A,. 1935. *Excavation at Tepe Gawra, Vol.1*, Philadelphia, University of Pennsylvania Press.
- Tosi. M,. 1974a. The Lapis lazuli Trade across the Iranian Plateau in the 3rd Millennium B.C. *Gururajamaiijarika: Miscellanea in onore di Giuseppe Tucci*, Napoli: 3-28
- _____,. 1974b. The Problem of Turquoise in Proto Historic Trade on The Iranian Plateau. *Memorie dell' Istituto Italiano di Paleontologia Umana*, VoL.II – Anno,1974:147-162.
- _____,.1974c. Bampur, A Problem of Isolation. *East and West*, 24(1-2): 29-61
- _____,.1979. The Proto- Urban Cultures of Eastern Iran and the Indus Civilization. Notes and suggestion for a Spatio- Temporal Frame to Study the Early Relation between India and Iran. In: Maurizio Taddei(ed). *South Asian Archaeology,1977*, Napoli: 149-171.
- _____, and C. C. Lamberg-Karlovsky,. 2003. Pathways Across Urasia. In: J. Aruz and R. Wallenfels (eds). *Art of the first cities: The third Millennium B.C From the Mediterranean to the Indus*. The Metropolitan Museum of Art, New York: 347-376.
- Van Buren E. D,.1934. The God Ningizzida. *Iraq*, 1(1): 60-89.
- Vanden Berghe, L. 1959. *Archéologie de l'Iran ancien*, Leiden.Brill.
- Ward, Whilliam Hayes. 1910. *The Seal Cylinders of Western Asia*. Washington, D.C. CARNEGIE INSTITUTION OF WASHINGTON.